



# همراه عرفات تا قدس

محمد کتر صلاح الدین خدیو - مهاباد

ژوئن ۱۹۶۷ ارتش‌های عربی را تا حدودی زایل نماید. با ورود عرفات به ساف این سازمان به تشکیلاتی معتبر، قوی و عمل‌گرا تبدیل و از طرف بیشتر کشورهای جهان به عنوان تنها نماینده قانونی فلسطین به رسمیت شناخته شد. قبل از آن ساف تحت ریاست احمد شقیری واعظ و ناطق زبردست و طرفدار ناصر، به ارگانی در دست مصری‌ها و اتحادیه عرب تبدیل شده بود تا با ایراد نطق‌های شدیدالحن و صدور بیانیه‌های پرشور در سخن و روی کاغذ از حقوق فلسطینی‌ها دفاع کند. بزرگ‌ترین موفقیت ساف در این سال‌ها، سخنرانی پیروزمندانه عرفات و پذیرش فلسطین به عنوان عضو ناظر در مجمع عمومی سازمان ملل بود. در همین سخنرانی بود که عرفات به نحوی استراتژی آینده‌اش را هم ترسیم کرد. استراتژی‌ای که آمیخته با واقع بینی سیاسی بود که در آن سال‌ها و در غلبه رادیکالیسم سیاسی و گفتمان مبارزه مسلحانه، نه تنها خریدار بلکه دشمنان سرسخت و آشتی‌ناپذیری هم داشت. عرفات در آنجا با بلند کردن دست‌هایش، اعلام نمود که در یک دست سلاح یک مبارز راه آزادی و در دست دیگر شاخه زیتون صلح را دارد و از جهانیان خواست نگذارند دومی را بر زمین بگذارد. وقوع جنگ داخلی در لبنان در نیمه‌های دهه هفتاد و هر روز بیشتر فرو رفتن فلسطینیان در باتلاق آن و نهایتاً هجوم گسترده و سراسری اسرائیل به لبنان چشم انداز مبارزه مسلحانه را روز به روز تیره‌تر می‌کرد. بیروت اولین پایتخت عربی بود که به

عرفات را هر چه بنامیم، مرد مبارزه، قهرمان صلح، چریک پیر، هیچ کدام را به تنهایی نبود. او قبل از هر چیز سمبل فلسطین بود.

سمبلی بی‌بدیل و بدون جانشین. با آن چفیه معروف و سلاح کمربند و لباس نظامی، کما اینکه اولین و آخرین باری که مردم فلسطین رهبرشان را بدون این لباس دیدند، همان سفر بی‌بازگشت آخر بود که رهاوردی جز مرگ نداشت. نخستین بار نزدیک به نیم قرن پیش در ژوئیه ۱۹۵۴، عرفات ۲۵ ساله دانشجوی پلی تکنیک، با آن چفیه مخصوصش در کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در ورشو ظاهر شد، تا طی سخنان پرشور و حماسی از حق عضویت کشور و ملت فلسطین اطمینان حاصل کند. از همان زمان، چفیه نه تنها برای فلسطینی‌ها بلکه برای مبارزین سایر کشورها از جمله ایرانی‌ها و کردها به سمبل پیکار و مبارزه‌رهایی بخش مسلحانه تبدیل شد. ۵ سال بعد عرفات و هم‌زمانش که از بی‌عملی و ناتوانی‌های دولت‌های عربی در مبارزه با اسرائیل سرخورده و ناامید شده بودند، پایه‌های جنبش فتح را بنیان گذاشتند. ۱۰ سال بعد عرفات که اینک با نام مستعار ابوعمار برای تمامی جهان شناخته شده بود در رأس سازمان آزادیبخش فلسطین (مرکب از هشت گروه مبارز فلسطینی) قرار گرفت و جنبش فتح هم عمده‌ترین گروه آن شد. یک سال قبل از آن جنبش فتح در نبرد معروف کرامه که عرفات هم در آن شرکت داشت، شکستی سخت بر ارتش مجهز اسرائیل وارد کرده بود تا خاطره تلخ شکست سنگین

محاصره اسرائیل در می آمد و بعد از امان پایتخت اردن هاشمی در سپتامبر سیاه ۱۹۷۰، دومین شهری بود که عرفات و همزمانش را با اجبار و خشونت وادار به خروج می کرد. عرفات و یارانش بعد از لبنان به تونس کشوری هزاران کیلومتر دورتر از سرزمینهای اشغالی رفتند. اما این بعد مسافت باعث نشد تا ستاد مرکزی ساف در سال ۱۹۸۵ در آنجا هم بمباران نشود. در اواخر دهه هشتاد چشم انداز پیروزی و آزادی فلسطین بیش از هر زمان دیگر ناامید کننده بود.

مصر که به دلیل صلح با اسرائیل از جرگه کشورهای عرب اخراج شده بود، در سایه جنگ طولانی مدت و فرسایشی ایران و عراق در حال بازگشت بود. اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق هم به عنوان حامیان بین المللی آرمان فلسطین دوران ضعف و فتور قبل از فروپاشی را می گذراندند و گورباچف تجدیدنظر طلب روابط قطع شده کشورش با اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ را در سال ۱۹۸۷ اعاده کرد و سیل ورودی مهاجران یهودی روسیه به سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ شروع شد. همه اینها عرفات پیر و خسته از مبارزه را به این صرافت انداخت تا در سال ۱۹۸۸ مبارزه مسلحانه را رسماً کنار گذارده و به صورت تلویحی موجودیت اسرائیل در مرزهای قبل از جنگ شش روزه را بر اساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد به رسمیت بشناسد. بیست سال قبل از او هربرت مارکوزه از حق موجودیت اسرائیل به عنوان «شری ضروری» برای جلوگیری از تکرار طرح «هولوکاست» در جریان جنگ جهانی دوم و قتل عام های یهودیان، دفاع می کرد. اما اقرار عرفات به این «شر مسلم و ناگزیر» نه از این جهت، بلکه از باب تغییر توازن قوا و آهنگ تحول در نظام بین الملل و آغاز عصر جدید بود. جنگ اول خلیج فارس و قمار استراتژیک او در حمایت از صدام حسین دست های او را از این هم خالی تر کرد و انزوای بین المللی و محروم شدن از کمک های سخاوتمندانه کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را برایش به ارمغان آورد. ماحصل همه اینها انعقاد توافقنامه صلح اسلو و سازش با جناح

چپ اسرائیل بود. در این راستا عرفات در ژوئیه ۱۹۹۴ بعد از ده ها سال تبعید به فلسطین بازگشت. این تحول اگرچه در افکار جهان او را به قهرمان صلح بدل کرد و بانخت وزیر و وزیر خارجه وقت اسرائیل مشترکاً برنده جایزه صلح نوبلش کرد، اما در انظار بسیاری از جناح های داخلی و مردم کشورهای عربی و اسلامی، موقعیت او را از قهرمان آرمان فلسطین به خائن و تباه کننده آن تغییر داد. اما حتی این تحول هم نتوانست جایگاه و نقش او را به عنوان رهبر بلامنازع و بدون جانشین فلسطینی ها تضعیف نماید. هر چند که نفوذ و اقتدار جنبش حماس و رهبران کاریزماتیکش به ویژه در نوار غزه، البته در پرتو ناکامی فرایند صلح، توانست مدتی آن را کم رنگ نماید. مذاکرات کمپ دیوید ۲۰۰۰ و گرایش عرفات در آن به اتخاذ مواضع رادیکال تر، آخرین نقش آفرینی بزرگ او در عرصه سیاست بود. رهبر سالخورده فلسطینیان با کوتاه نیامدن بر سر موضوعات حیثیتی و استراتژیک بازگشت آوارگان و بیت المقدس شرقی، کمپ دیوید را ترک و به سفری دوره ای به کشورهای عربی و اسلامی پرداخت تا موضع خود را توجیه و حمایت آنها را جلب نماید. دو ماه بعد با بازدید جنجال برانگیز آریل شارون از مسجد الاقصی، انتفاضه دوم شروع و منطقه در دور جدیدی از ترور و خشونت و انفجار رفت. خروج کلینتون از کاخ سفید و انتخاب جورج بوش نومحافظه کار تحولی دیگر به زیان عرفات بود. بوش از همان ابتدا و با طرح «نقشه راه» اعلام کرد که رهبر فلسطینی ها را به عنوان شریکی معتبر برای صلح نمی شناسد و از هرگونه تماس رسمی با وی خودداری می ورزد. نقشه راه همان طرح جرح و تعدیل یافته کمپ دیوید بود که به سود کابینه راستگرا و تندروی شارون تغییر یافته بود. عرفات اگرچه کوشید تا با پذیرش کلی آن از فشارها بکاهد، اما نتوانست نظر جورج بوش و فراخوان های غیردموکراتیکش از فلسطینیان برای تغییر رهبرشان را عوض نماید. اینک در حالی که به نظر می رسد که از روند صلح چیزی بر جای نمانده و عرفات در مقرر نیمه ویرانه اش در رام الله محبوس شده بود،

مذاکرات  
کمپ دیوید  
۲۰۰۰ و  
گرایش  
عرفات در آن  
به اتخاذ  
مواضع  
رادیکال تر،  
آخرین  
نقش آفرینی  
بزرگ او در  
عرصه سیاست  
بود.

انتفاضه از کنترل خارج و شارون هم با ترور رهبران اصلی آن و با تخطی آشکار از نقشه راه، طرح خروج یکجانبه از نوار غزه را اعلام کرد، طراحی که به قول رهبران فلسطینی متضمن «خروج از اکثر مناطق غزه» در قبال «ماندن در بیشتر نواحی کرانه باختری» بود. طبیعی است که هیچ کدام از اینها نمی توانست مورد پذیرش رهبری فلسطین قرار گیرد. طرح تحمیل نخست وزیر به عرفات هم فقط به ابهام و آشفتگی اوضاع دامن زده بود و به ویژه در ماه های اخیر بحران های خطرناکی را در اداره امور تشکیلات امنیتی به وجود آورد. حالا هم معلوم نیست در غیاب عرفات و کاریزمای فراگیر و موثرش، کسی بتواند به شایستگی جانشینش شود. محمود عباس، احمد قریع و دیگر رهبران رده دوم فلسطینی، همه نیک می دانند که توان و شخصیت و تاثیرگذاری رهبر فقید فلسطینیان را نخواهند داشت اما چیزی که روشن است، خوشحالی اسرائیل از فقدان عرفات و ترجیح هر کسی به جای اوست. امری که شاید شارون را هم به امید سازش با جانشینش، به تأمل در اجرای راه حل یک جانبه اش وادارد. اکنون که عرفات در گذشته، با سه چهره روی در نقاب خاک می افکند.

تصویر یک مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی در کنار چهره مردی که با سازش با دشمن به آرمان مقدس پشت پازده و سرانجام تابلوی سومی که مخصوصاً در این اواخر رهبری پیر، انتقادناپذیر و چسبیده به قدرت را به نمایش می گذاشت. شاید پیش بینی آن زیاد دشوار نباشد که به مرور زمان و به ویژه برای نسل های آینده ملت فلسطین، هر سه تصویر یکی شده و به چهره مردی تبدیل می شوند که برای فلسطین جنگید، برای فلسطین صلح کرد و سرانجام هم به خاطر فلسطین مرد. حتی در این روزهای آخر هم اگر آزادترین انتخابات برگزار می شد، باز از طرف مردم با اکثریت قاطع آراء، به رهبری برگزیده می شد. بزرگترین آرزوی عرفات همان طور که خود بارها می گفت سفر به بیت المقدس پایتخت دولت فلسطین و نماز گزاردن در مسجد الاقصی بود. آرزویی که به هیچ وجه بر سر آن حاضر به سازش نبود. اما شاید اکنون بزرگ ترین پاداش برای او، آرمیدن در بیت المقدس و در صحن مسجد الاقصی باشد. چیزی که در دوران زندگی پرمراتش تحقق نیافت.

**بزرگترین**  
**آرزوی عرفات**  
**همان طور که**  
**خود بارها**  
**می گفت سفر به**  
**بیت المقدس**  
**پایتخت دولت**  
**فلسطین و**  
**نماز گزاردن**  
**در**  
**مسجد الاقصی**  
**بود. آرزویی**  
**که به هیچ وجه**  
**بر سر آن**  
**حاضر به**  
**سازش نبود.**

